

تأثیر فعالیت‌های هسته‌ای ایران بر همگرایی امنیتی در بین اعضای شورای همکاری خلیج فارس

دکتر احمد دوست محمدی* / عبدالعظیم غیثی** / یاسر مرادی عباس آبادی***

چکیده

منطقه خلیج فارس از چند دهه گذشته در کانون مساله امنیت بین‌المللی بوده است. عوامل متعددی از قبیل منابع انرژی، رقابت‌های منطقه‌ای و قدرتهای خارجی در همگرایی و واگرایی میان کشورهای حاشیه خلیج فارس موثر بوده است. در حال حاضر مولفه جدیدی به این عوامل اضافه شده است که فضای امنیتی حوزه خلیج فارس را دستخوش تغییرات نموده است. هدف پژوهش حاضر این است که نشان دهد جهان غرب و به ویژه آمریکا چگونه با تسلیحاتی نشان دادن فعالیت‌های هسته‌ای صلح آمیز جمهوری اسلامی ایران فضای امنیتی خلیج فارس را وارد فاز جدیدی کرده است و از این طریق سعی دارد منافع خود و اسرائیل را با روی آوردن کشورهای منطقه به همگرایی امنیتی تأمین نماید که شاهد این فرآیند خریدهای کلان تسلیحاتی و تلقی جمهوری اسلامی ایران به عنوان تهدید توسط کشورهای منطقه است.

کلیدواژه‌ها

پرونده هسته‌ای ایران، آژانس بین‌المللی انرژی هسته‌ای، همگرایی امنیتی، شورای حکام، شورای همکاری خلیج فارس.

* عضو هیات علمی و استادیار علوم سیاسی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

** کارشناس ارشد مطالعات منطقه‌ای، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

*** کارشناس ارشد ارتباطات اجتماعی، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران

مقدمه

منطقه خلیج فارس، از چند دهه گذشته در کانون مساله امنیت بین‌المللی بوده است. موقعیت ژئواستراتژیک، منابع عظیم انرژی، رقابت قدرت‌های فرامنطقه‌ای در این حوزه و مناقشات و بحران‌های منطقه‌ای، تاکنون از مؤلفه‌های اصلی امنیت منطقه‌ای در خلیج فارس بوده است. اکنون مؤلفه جدیدی در حال ظهور است که می‌تواند شکل‌بندی قدرت و امنیت را در این منطقه در طول سال‌ها و دهه‌های آینده تغییر دهد و رقابت‌های منطقه‌ای را وارد مرحله نوینی سازد. این مؤلفه تلاش کشورهای منطقه برای هسته‌ای شدن است که می‌تواند دارای ابعاد صلح‌آمیز یا نظامی باشد. سیاست هسته‌ای در منطقه خلیج فارس، با برجسته‌تر شدن فعالیت هسته‌ای ایران در سال‌های ۲۰۰۲ و ۲۰۰۳ و موفقیت آن در دستیابی به تکنولوژی چرخه کامل سوخت هسته‌ای، شکل تازه‌ای به خود گرفت. این سیاست با واکنش سایر کشورهای حوزه خلیج فارس همراه بوده است. کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس در اثر تبلیغات منفی کشورهای غربی در مورد توان هسته‌ای ایران، روی به همگرایی امنیتی با یکدیگر آورده و سعی کرده‌اند بعد امنیتی شورای همکاری خلیج فارس را بین خود تقویت کنند. هدف پژوهش حاضر بررسی تاثیر تبلیغات منفی غرب در مورد پرونده هسته‌ای ایران بر همگرایی امنیتی بین اعضای شورای همکاری خلیج فارس است.

مساله دستیابی ایران به انرژی هسته‌ای از بدو شدت گرفتن آن از سال ۲۰۰۲ و ۲۰۰۳ با عکس‌العمل‌های متفاوتی در عرصه بین‌المللی و منطقه‌ای مواجه شده است. کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس که اساس تشکیل این شورا را در سال ۱۹۸۱ به دلیل اهداف امنیتی گذاشته بودند، در واکنش به دستیابی ایران به انرژی هسته‌ای، موضع خود را به موضع غرب نزدیک کرده و همزمان نیاز به تشکیل اتحادی امنیتی را بین خود احساس کردند. در پژوهش حاضر مساله هسته‌ای ایران و فرافکنی غرب در مورد آن به عنوان متغیر مستقل و همگرایی امنیتی بین اعضای شورای همکاری خلیج فارس به عنوان متغیر وابسته فرض شده است. برای پی بردن به ابعاد پرونده هسته‌ای ایران و نحوه فرافکنی غرب در مورد آن، در ابتدا به سیر تحولات پرونده هسته‌ای ایران و سپس به نحوه همگرایی امنیتی اعضای شورای همکاری خلیج فارس از طریق تحلیل محتوای بیانه‌های پایانی اجلاس سران اعضای شورای

همکاری خلیج فارس و چگونگی اتخاذ تصمیمات مشترک در موضوعات امنیتی منطقه‌ای مانند مساله فلسطین به عنوان شاهدهی بر افزایش همگرایی امنیتی اعضای این شورا در اثر فرافکنی غرب در مورد پرونده هسته ای ایران پرداخته می‌شود.

گفتار اول: پرونده هسته‌ای ایران، از شروع تا تعلیق و تداوم

اولین تلاش‌های ایران برای دستیابی به فناوری هسته‌ای به دهه ۱۹۵۰ میلادی باز می‌گردد. تئوری‌های هسته‌ای ایران در این زمان بسیار بلندپروازانه می‌نمود. ایران برنامه‌ی هسته‌ای خود را از اواسط دهه‌ی ۱۹۶۰ در زمان رژیم اقتدارگرا و طرفدار آمریکای محمدرضا پهلوی و با حمایت ایالات متحده (نخستین مخالف امروزی ایران در تحقق فعالیت‌های هسته‌ای) از این برنامه آغاز کرد. در سال ۱۹۶۷ ایالات متحده برای تأسیس مرکز تحقیقات هسته‌ای تهران، یک رآکتور هسته‌ای تحقیقاتی ۵ مگاواتی برای ایران فراهم کرد (Tarock, ۱۹۹-۸۱: ۲۰۰۶). شرکت آمریکایی ای. ام. اف^۱، این رآکتور را در دانشگاه تهران نصب و راه‌اندازی کرد. یک سال بعد، ایران در سال ۱۹۶۸، پیمان عدم تکثیر سلاح‌های هسته‌ای را پذیرفت و در سال ۱۹۷۰، آن را در مجلس شورای ملی به تصویب رساند و کمی بعد سازمان انرژی اتمی ایران را تأسیس نمود. در دهه ۱۳۵۰ تعدادی از فارغ‌التحصیلان ایرانی در رشته‌های مربوط به انرژی هسته‌ای به استخدام این سازمان در آمدند و عده‌ای دانشجوی به خارج از ایران فرستاده شدند. پیش از انقلاب، ایران موفق شد یک ساختار زیر بنایی این سازمان را ایجاد کند و فرصتی برای این که طرحی را به طور کامل راه‌اندازی نماید، نشد. سال ۱۹۷۴ نقطه عطفی در تحقیقات هسته‌ای ایران در زمان پهلوی محسوب می‌شود، چرا که در این سال ایران قراردادی با «بنیاد پژوهشی استنفورد آمریکا»^۲ منعقد کرد که طی آن این مرکز پژوهشی وابسته به دانشگاه استنفورد، مجری تحقیق و ارائه چشم‌اندازی میان مدت در ابعاد اجتماعی، اقتصادی و صنعتی برای توسعه ایران شد (موسی‌زاده: ۱۳۸۹).

منطق ایران برای آغاز توان هسته‌ای بر اساس مطالعه دانشگاه استنفورد در سال ۱۹۷۲ بود،

۱- AMF

۲- Stanford Research Institute(SRI)

که «ساخت نیروگاه‌های هسته‌ای با توان تولید ۲۰۰۰۰ مگا وات با استفاده از انرژی هسته‌ای را توصیه می‌کرد» (Howard, ۲۰۰۴: ۹۸). در نتیجه ایالات متحده ایران را تشویق کرد تا بخش انرژی غیرنفتی خود را گسترش دهد و اعلام کرد که ایران برای به دست آوردن ظرفیت الکتریکی که مؤسسه تحقیقاتی دانشگاه استنفورد اعلام کرده بود، نیازمند رآکتورهای هسته‌ای است. در نتیجه با حمایت آمریکا، فرانسه و آلمان، شاه یک برنامه هسته‌ای جاه‌طلبانه را برای ساخت ۲۳ رآکتور هسته‌ای آغاز کرد که قرار بود در دهه ۱۹۹۰ به بهره‌برداری برسند. سه کشور حمایت‌کننده نیز قراردادهایی برای تربیت دانشمندان هسته‌ای ایران به انجام رساندند (Tarock, ۲۰۰۶: ۸۱-۹۹).

ایالات متحده آمریکا با آغاز انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۹۷۹ مخالفتش را با آن اعلام کرد و به فاصله‌ی کوتاهی پس از آن روابط دیپلماتیک خود را با ایران قطع کرد. کلینتون، در سال ۱۹۹۵ تحریمات اقتصادی را علیه ایران اتخاذ کرد که این تحریمات بعدها توسط بوش نیز تمدید و تشدید شد. بوش پس از رسیدن به قدرت در سال ۲۰۰۱، ایران را به همراه کشورهای عراق و کره‌ی شمالی به عنوان محور شرارت، خطری برای آمریکا و مشوق تروریست قلمداد کرد. از سال ۲۰۰۳، زمانی که آمریکا ایران را متهم به تلاش برای دستیابی به سلاح هسته‌ای کرد، فعالیت هسته‌ای، به محور روابط خارجی ایران بدل شد. امروز ایران همچنان همان استدلال دهه ۱۹۷۰ را بکار می‌برد، یعنی نیاز به انرژی هسته‌ای به علت افزایش میزان مصرف داخلی انرژی و تمایل به حفظ نفت و گاز برای کسب ارز خارجی. در حال حاضر ایران با کاهش منابع و عدم حمایت بین‌المللی از برنامه هسته‌ای‌اش یک سوم از اهداف انرژی هسته‌ای قبل از انقلاب را دنبال می‌کند. ایران قصد دارد که طی ۲۰ سال شش نیروگاه برق هسته‌ای را با ظرفیت ۶۰۰۰ مگاوات احداث کند (مرادی عباس‌آبادی، ۱۳۸۸).

بخش اصلی برنامه‌ی هسته‌ای ایران شامل ساخت نیروگاه هسته‌ای بوشهر در ساحل جنوبی ایران است. حکومت شاه هزینه‌های مالی قرارداد با اتحادیه‌ی کرافت‌ورک^۱ (زیرمجموعه‌ی زیمنس^۲) آلمان غربی برای ساخت دو رآکتور هسته‌ای ۱۲۰۰ مگاواتی در آن محل را پرداخت کرده بود. کار ساخت از سال ۱۹۷۴ آغاز شد. تا زمان انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۹۷۹،

۱ - Kraftwerk

۲ - Siemens

۹۰ درصد کار اولین رآکتور کامل و ۶۰ درصد تجهیزات نصب شد. فقط ۵۰ درصد از کار رآکتور دوم کامل گردید. این برنامه بعد از انقلاب در نتیجهی ناآرامی‌های داخلی و انصراف آلمان از تکمیل پروژه متوقف گردید (Sahimi, ۲۰۰۳:۲-۲۰). رآکتورهای نیمه تمام بر اثر ۶ حمله‌ی جداگانه‌ی عراق بین سال‌های ۱۹۸۴ تا ۱۹۸۷ به شدت صدمه دیدند (Howard, ۲۰۰۴:۹۹). بعد از جنگ ایران و عراق زمانی که ایران برنامه هسته‌ای خود را آغاز کرد، اتحادیه‌ی کرافت‌ورک تحت فشار ایالات متحده از شروع مجدد پروژه بوشهر امتناع کرد. همچنین آلمان از تحویل قطعات رآکتورها و مدارک فنی‌ای که ایران هزینه‌های آن را پرداخته بود خودداری کرد. تلاش‌های بعدی ایران برای جلب حمایت تکنولوژیک شرکت‌های غربی در آرژانتین، اسپانیا، ایتالیا، و چکسلواکی تحت فشارهای ایالات متحده نافرجام ماند (Sahimi, ۲۰۰۳:۳-۷). ایران پس از بی‌نتیجه ماندن تلاش‌های متعددش برای پیدا کردن یک تأمین کننده غربی که بتواند نیروگاه هسته‌ای بوشهر را به اتمام برساند به روسیه روی آورد (International Crisis Group, ۲۰۰۳). در سال ۱۹۹۵ ایران برای اتمام رآکتورهای بوشهر قراردادی را با وزارت انرژی اتمی روسیه به امضاء رسانید. روسیه همچنین با ساخت یک رآکتور ۳۰ تا ۵۰ مگاواتی آب سبک تحقیقاتی و یک کارخانه سانتریفیوژ گازی برای غنی‌سازی اورانیوم، آموزش ۱۵ دانشمند هسته‌ای ایران در سال و فراهم آوردن سالانه ۲۰۰۰ تن اورانیوم طبیعی موافقت کرد. در همان سال روسیه تحت فشار ایالات متحده قرارداد ساخت رآکتور تحقیقاتی و تأسیسات سانتریفیوژ را لغو کرد (Sahimi, ۲۰۰۳:۱۰-۱۱). نگرانی ناشی از پنهان کاری کشورها و ضعف سیستم بین‌المللی بازرسی باعث شد که کشورهای غربی در سال ۱۹۷۶ تصمیمی نانوشته گرفتند که امروزه در گفتگوهای مربوط به برنامه هسته‌ای به عنوان خط مشی ۷۶ از آن نام برده می‌شود. خط مشی ۷۶ عبارت از یک تعهدنامه نانوشته میان کشورهای دارای فناوری هسته‌ای بود که از اجرای تعهدات ماده چهار پیمان منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای^۱ در قبال کشورهای فاقد سلاح‌های هسته‌ای خودداری نمایند. کشورهای دارای فناوری هسته‌ای شفاهاً به هم دیگر قول دادند که هیچ نوع کمک

۱ - Nuclear Non-Proliferation Treaty (NPT)

هسته‌ای به کشوری که تا آن زمان فاقد چنین فن‌آوری‌ای بود، ننمایند. در نتیجه برای کشورهای نظیر ایران و اصولاً کشورهای جهان سوم که به فن‌آوری هسته‌ای دست نیافته بودند، استفاده از امکانات ماده ۴ و دستیابی به فن‌آوری، بسیار مشکل و حتی غیر ممکن شد. کنترل شدید کشورهای غربی ادامه یافت و کشورهای جهان سوم هم یا با همکاری پاره‌ای از کشورهای دیگر دنیا و یا با استفاده از بازار سیاه به پیشبرد فن‌آوری لازم سعی نمودند (علیخانی، ۱۳۸۶).

ایران معاهده‌ی منع گسترش هسته‌ای را در سال ۱۹۶۸ امضاء کرد، اما از مدت‌ها پیش یعنی از دوران قبل از انقلاب اسلامی برنامه‌ی هسته‌ای خود را شروع کرده بود. در سال ۱۹۷۲ کمپانی زیمنس آلمان ساخت نیروگاه اتمی را در بوشهر آغاز کرد. این پروژه مورد حمایت کامل آمریکا قرار گرفت. پس از انقلاب اسلامی در ایران به رهبری حضرت امام خمینی (ره) در سال ۱۹۷۹ این شرکت آلمانی ایران را ترک کرد (Arbatov, ۲۰۰۶: ۱۰-۱۹). در دهه‌ی ۸۰ مجدداً علاقه به داشتن انرژی هسته‌ای در ایران به وجود آمد. کشف معادن اورانیوم و راه‌اندازی واحدهای رآکتور تحقیقاتی آغاز شد. در سال ۱۹۹۵ ایران معاهده‌ای را با روسیه برای راه‌اندازی یک رآکتور اتمی در بوشهر امضاء کرد، که تاکنون همچنان مورد اعتراض آمریکا و متحدانش است.

ایران تلاش برای دستیابی به سلاح هسته‌ای را به شدت تکذیب می‌کند و غنی‌سازی اورانیوم به منظور اهداف صلح‌آمیز را حق قانونی خود می‌داند؛ زیرا بر اساس معاهده‌ی منع گسترش هسته‌ای دولت‌ها حق برخورداری از چرخه‌ی کامل هسته‌ای را دارند. در مورد دستیابی ایران به فناوری و دانش صلح‌آمیز هسته‌ای، در محافل سیاسی غرب فرافکنی شده و بیان شده است که برای تولید و گسترش سلاح هسته‌ای است.

این مسأله مکرراً در آژانس بین‌المللی انرژی اتمی^۱، سازمان ملل و در رسانه‌های مختلف جهان مورد بحث قرار گرفته است. آمریکا و متحدانش معتقدند ایران حامی تروریسم است و برنامه‌ی تولید سلاح هسته‌ای را پنهان ساخته است و بنابراین حق غنی‌سازی اورانیوم را ندارد. آژانس بین‌المللی انرژی اتمی کارشناسان بسیاری را روانه‌ی ایران کرد و سه کشور مهم اروپایی،

۱ - International Atomic Energy Agency (IAEA)

آلمان، انگلستان و فرانسه موسوم به EU-۳ یا EU troika به عنوان چانه‌زنان سیاسی وارد مذاکره با ایران شدند. از زمان انتخاب محمود احمدی‌نژاد، به مقام ریاست جمهوری ایران در انتخابات ۲۰۰۵ و کنار رفتن سید محمد خاتمی، رئیس‌جمهور نزدیک به غرب، روابط ایران و غرب به تیرگی گرایید. پس از دو سال و نیم تحقیق و تفحص از برنامه‌های هسته‌ای ایران و به دنبال رد راه‌حل‌های پیشنهادی برای حل و فصل منازعه، برای اولین بار در سپتامبر ۲۰۰۵، ۳۵ عضو شورای حکام آژانس، ایران را به تخطی از تعهدات معاهده‌ی منع گسترش هسته‌ای متهم کردند (IAEA GOV/۲۰۰۵/۷۷). در جریان رأی‌گیری، ۲۲ کشور رأی موافق و ۱۲ کشور رأی ممتنع دادند و تنها ونزوئلا رأی مخالف داد، که این مساله - عدم حمایت چین، روسیه و هند از ایران - موجبات نگرانی ایران را فراهم کرد (لانگن‌باخ و دیگران، ۲۰۰۵). در فوریه‌ی ۲۰۰۶، در رأی‌گیری دیگری در آژانس، پرونده‌ی ایران به شورای امنیت سازمان ملل افرستاده شد. این بار، ونزوئلا، سوریه و کوبا تنها کشورهایی بودند که علیه این تصمیم رأی دادند (IAEA GOV/۲۰۰۶/۱۴).

در مارس ۲۰۰۶، مدیر کل آژانس انرژی اتمی، محمد البرادعی، اعلام کرد، اگرچه برخی عدم قطعیت‌ها هنوز پابرجاست، اما هیچ نشانه‌ای از گسترش سلاح هسته‌ای در ایران مشاهده نشده است. با این حال فشارها علیه ایران همچنان ادامه یافت و در ژوئن ۲۰۰۶، شورای امنیت به همراه آلمان بسته‌ای حاوی مشوق‌های اقتصادی و انتقال فناوری هسته‌ای صلح‌آمیز را در قبال تعلیق همیشگی تمام برنامه‌های غنی‌سازی اورانیوم به ایران ارائه کرد. ایران با اشاره به حق خود برای غنی‌سازی اورانیوم به منظور مصارف صلح‌آمیز، بسته‌ی پیشنهادی را رد کرد. به دنبال آن آمریکا در دسامبر ۲۰۰۶، تحریمات دیگری را علیه ایران اعمال کرد که با رأی مجلس آمریکا در مارس ۲۰۰۷ این تحریمات شدیدتر شد.

در اکتبر ۲۰۰۷، بوش خطاب به ایران گفت: «اگر مایلید از جنگ جهانی سوم اجتناب کنید، لازم است از دستیابی به دانشی که برای دستیابی به سلاح اتمی ضروری است، اجتناب کنید». با این حال در دسامبر ۲۰۰۷، سازمان اطلاعات ملی آمریکا گزارشی را منتشر کرد که نشان می‌داد ایران از سال ۲۰۰۳ به دنبال برنامه‌ی گسترش سلاح هسته‌ای نبوده است و آمریکا از

سال ۲۰۰۵ درباره‌ی این مساله اشتباه کرده است. این موضوع شرایط داخلی و خارجی را برای سیاست‌های بوش و برنامه‌ریزی و ایجاد آمادگی برای حمله‌ی نظامی علیه ایران با مشکل جدی مواجه کرد.

البرادعی با دریافت این گزارش [برآورد آمریکا در خصوص توانایی ایران در تولید سلاح هسته‌ای] ابراز امیدواری کرد که با برآورد جدید آمریکا می‌توان بحران به وجود آمده را خاتمه داد» (IAEA Press Release/۲۰۰۷/۲۲). این گزارش در ایران به شدت مورد استقبال قرار گرفت و اثبات صداقت ایران به مثابه‌ی پیروزی تلقی و جشن گرفته شد.

لازم به ذکر است، ایران پیمان عدم تکثیر سلاح‌های هسته‌ای، موسوم به معاهده عدم تکثیر در اول ژوئیه، در اولین روزی که پیمان برای امضاء ارائه شد، امضاء کرد. متعاقب آن در پنجم مارس ۱۹۷۰ این معاهده را در همان روزی که ایالات متحده آن را تصویب کرد به تصویب مجلس رسانید (سهیمی، ۲۰۰۳). اهداف این پیمان بین‌المللی، جلوگیری از اشاعه‌ی سلاح‌های هسته‌ای و تکنولوژی نظامی به‌منظور تقویت استفاده صلح‌آمیز از انرژی هسته‌ای، و به منظور پیشبرد هدف دستیابی فراگیر و کامل خلع سلاح است. پیمان به دولت‌هایی که دارای سلاح هسته‌ای نیستند اجازه می‌دهد برای مقاصد صلح‌آمیز و تحت نظارت آژانس بین‌المللی انرژی اتمی توان هسته‌ای خود را توسعه دهند. به کشورهای عضوی که دارای سلاح هسته‌ای هستند (ایالات متحده، روسیه، چین، بریتانیا و فرانسه) اجازه داده می‌شود که سلاح‌های خود را حفظ کنند اما این کشورها قبول می‌کنند که از گسترش آنها به دیگر کشورها خودداری کنند و متعهد می‌شوند که به سوی خلع سلاح حرکت کنند. اسرائیل، هند و پاکستان تنها کشورهای هسته‌ای هستند که عضو معاهده‌ی منع گسترش هسته‌ای نیستند.

گفتار دوم: توجه غرب به منطقه خاورمیانه و تسلیحاتی نشان دادن برنامه هسته‌ای صلح آمیز ج.ا. ایران

یکی از مسائلی که در ابتدای قرن حاضر در کانون توجه دولتمردان کاخ سفید و همچنین افکار عمومی جهان قرار گرفت، حمله تروریست‌ها به برج‌های مرکز تجارت جهانی در ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ میلادی در نیویورک بود. حدود چهار ماه و نیم پس از این حمله در ژانویه

۲۰۰۲ رئیس جمهور ایالات متحده، جرج بوش، سخنرانی مهم سالیانه خود را در مورد نکات اصلی سیاست‌های داخلی و خارجی برای مردم آمریکا ایراد نمود. در این سخنرانی بوش از ایران، عراق و کره شمالی به عنوان محور شرارت نام برد و از کشورهای هم‌پیمان خود خواست که جبهه‌ای جدید بر علیه این کشورها تشکیل دهند. متعاقب این بحث بود که ایالات متحده به کشورهای افغانستان و عراق حمله‌ای نظامی ترتیب داد و حکومت طالبان در افغانستان و حزب بعث در عراق را سرنگون کرد و در برابر ایران و کره شمالی سیاست انزوای این دو کشور را در پیش گرفت. بدین معنی که این کشورها یا باید با ما باشند و تمامی فعالیت‌های هسته‌ای خود را برچینند و یا اینکه باید منتظر عواقب کارهای خود بوده و منزوی شوند. در مورد ایران، مساله مرتبط با برنامه هسته‌ای از سال ۲۰۰۲ میلادی در محافل سیاسی و در میان افکار عمومی دنیا به صورت جدی مطرح شد. از آن پس به دلیل مبارزه با تروریسم جهانی، ایران زیر ذره‌بین قرار گرفت.

در اوت ۲۰۰۰ سازمان مجاهدین خلق ایران در «هتل ویلارد» واشنگتن شواهدی را ارائه کرد که دو کارخانه‌ی هسته‌ای بی‌آنکه به آژانس بین‌المللی انرژی اتمی اعلام شوند، تأسیس شده‌اند. این گروه مدعی بود که تأسیسات غنی‌سازی اورانیوم نطنز و کارخانه تولید آب سنگین اراک بخشی از برنامه‌ی سری سلاح هسته‌ای ایران است. به دنبال آن شبکه خبری CNN نیز عکسهای ماهواره‌ای از تأسیسات نطنز و اراک را پخش و چنین وانمود کرد که گویی این دو سایت هسته‌ای را که به ادعای آنها برای ساخت سلاح اتمی ایجاد شده است، کشف کرده‌اند (روزنامه کیهان، ۸۳/۷/۱۹). در فوریه ۲۰۰۳ دولت جمهوری اسلامی ایران وجود این دو کارخانه را رسماً پذیرفت، اما تأکید کرد که آنها فقط برای مقاصد صلح‌آمیز است (کمپ، ۲۰۰۳).

در سال ۲۰۰۳ در یک گزارش به کنگره‌ی شارون اسکواسونی، یک کارشناس دفاع ملی در بخش پژوهشی کنگره، اذعان کرد که مدارک گروه تروریستی مجاهدین خلق برای تهیه اطلاعات دقیق، مغشوش است اما او استدلال کرد که این اطلاعات با ارزش است زیرا این قدرت را به آژانس بین‌المللی انرژی اتمی می‌دهد تا فشار بیشتری به ایران وارد کند و به صورت عمیق‌تری برنامه‌ی هسته‌ای ایران را نظارت کند. متعاقب آن با دعوت علنی ایران، آژانس بین‌المللی انرژی اتمی بین سال‌های ۱۹۹۲ تا ۲۰۰۰ چهار بازدید ویژه انجام داد اما هیچ‌گونه مدرکی مبنی بر تأیید ادعای این گروه به دست نیامد (زاک، ۲۰۰۲).

تأثیر فعالیت‌های هسته‌ای ایران بر همگرایی امنیتی در بین...

در واکنش به این گزارش، «رسانه‌های بین‌المللی به‌طور گسترده‌ای بر تأسیسات به تازگی

کشف شده، پیچیدگی‌های تأثیرگذار و وضعیت پیشرفت آن متمرکز شدند.» (۱: ۲۰۰۳, International Crisis Group). به هر حال اگر ایران پروتکل الحاقی پیمان منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای را امضاء کرده بود با اعلام نکردن ساخت آن تأسیسات، این معاهده را نقض می‌کرد. ایران تحت توافقات حفاظتی اصلی‌اش به اعلام تأسیسات جدید هسته‌ای خود ملزم نبود مگر آنکه در آن تأسیسات شروع به فرآوری مواد هسته‌ای کند. بنابراین آژانس بین‌المللی انرژی اتمی باید نشان می‌داد که چنین نقضی اتفاق افتاده است. هم‌زمان گزارش‌های اسرائیل و همچنین اطلاعاتی که گروه تروریستی منافقین درباره‌ی برنامه‌های هسته‌ای ایران دادند، موجب توجه بیش از پیش به ایران شد (همان).

بازرسان آژانس بین‌المللی انرژی اتمی در نمونه‌برداری محیطی از تأسیسات نطنز و یک مرکز هسته‌ای دیگر شواهدی از اورانیوم غنی‌شده‌ی بالا را یافتند که تا ۳۶ درصد و ۵۴ درصد غنی شده بود (البرادعی، ۲۰۰۴). ایران اظهار می‌کرد که علت این آلودگی فعالیت‌های هسته‌ای در ایران نیست، بلکه منشأ آلودگی قطعات سانتریفیوژ دست دوم وارداتی است.

گزارش‌های بعدی آژانس مشخص کرد که اظهارات ایران قابل قبول است. در گزارش مدیر کل وقت آژانس بین‌المللی انرژی اتمی در یکم سپتامبر ۲۰۰۴ بیان شد که «بررسی‌های فعلی آژانس نشان می‌دهد که آلودگی ناشی از اورانیوم غنی‌شده بالا احتمالاً ناشی از غنی‌سازی اورانیوم ایران در کارگاه شرکت الکتریکی کلایه و یا نطنز نبوده است» (البرادعی، ۲۰۰۴: ۱۰). گزارش ادامه می‌دهد «ایران تصریح می‌کند که با استفاده از تکنولوژی سانتریفیوژ، غنی‌سازی اورانیوم را به بیش از ۱/۲ درصد رسانده است و این غنی‌سازی را در یک برنامه‌ی تحقیق و توسعه سانتریفیوژ در تهران به انجام رسانده است نه در نطنز» (البرادعی، ۲۰۰۴: ۱۰). این یافته‌ها قابل اهمیت‌اند زیرا آنها به این معنی‌اند که اعلام تأسیسات نطنز لازم نبوده است چرا که هیچ مواد هسته‌ای در آنجا نگهداری و یا فرآوری نمی‌شده است. با همه‌ی اینها تصمیم ایران برای پیش بردن برنامه غنی‌سازی اورانیوم در نتیجه‌ی کشمکش جاری میان آژانس، ایران، سه کشور اروپایی شامل آلمان، فرانسه و بریتانیا و ایالات متحده بوده است. یکی از اقدامات ایران در مقطع مورد بحث و بعد از آن، روی آوردن به مذاکره با اتحادیه اروپا خارج از کانال آمریکا بود. این مذاکرات در مهر ماه ۱۳۸۲ منجر به امضای توافقنامه تهران یا سعد آباد میان سه وزیر خارجه آلمان، انگلیس و فرانسه از طرف اتحادیه اروپا و جمهوری اسلامی ایران گردید و پس از

آن تاریخ تاکنون، مذاکرات متعددی میان ایران و کشورهای مختلف از جمله کشورهای بریتانیا، فرانسه، آلمان و یا میان این کشورها با چین و روسیه صورت گرفته است به طوری که حساسیت مساله به حدی است که حتی صحبت از مذاکره مستقیم میان ایران و ایالات متحده مطرح بوده و هست.

بازرسی‌های آژانس به صورت ادواری صورت می‌گیرد. در طول دهه ۱۹۹۰ که سوءظن‌هایی نسبت به برنامه انرژی هسته‌ای ایران پیدا شده بود، دبیرکل وقت آژانس بارها به منتقدان اطمینان داد که بر اساس بازرسی‌های معمول آژانس، هیچ گونه فعالیت غیر قانونی در ایران مشاهده نشده است. ولی وقتی در سال ۲۰۰۲ نگاه‌ها به طور دقیق‌تری متوجه ایران شد، بازرسی‌های مخصوص شروع گردید و تعداد آنها مرتباً افزایش یافت. از ابتدای سال ۲۰۰۳ پرونده ایران در دستور کار شورای حکام^۱ آژانس قرار گرفت. شورای حکام که وظیفه اصلی‌اش تصمیم‌گیری کلی در مورد سیاست‌های آژانس است، از نمایندگان ۳۵ کشور عضو تشکیل شده است. از این تعداد، چند کشور صاحب فن‌آوری هسته‌ای و سلاح‌های هسته‌ای، عضو دائمی این شورا هستند و تعدادی از کشورها هم هر سال به مدت یک سال به عضویت شورا انتخاب می‌شوند. اگر یکی از اعضای پیمان منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای در اجرای وظایف خود قصوری بکند، شورای حکام صلاحیت دارد تصمیم بگیرد چه اقدامی علیه آن کشور عضو به عمل آورد. در مواردی که قصور کشور عضو بسیار بزرگ باشد و آن کشور اقدامی برای جبران قصور خود ننماید، شورای حکام می‌تواند مساله را به عنوان تهدید صلح بین‌المللی به شورای امنیت سازمان ملل محول نماید. در این سال وضع پرونده ایران فراز و نشیب‌هایی فراوانی داشته و در مواردی حتی صحبت از ارجاع پرونده ایران به شورای امنیت مطرح بوده است.

در نوامبر ۲۰۰۴ بوش مجدداً به ریاست جمهوری آمریکا انتخاب شد. انتخاب مجدد وی غیر مترقبه نبود و به همین دلیل تأثیر مستقیمی در موضع‌گیری ایران داشت. مشکل ایران با آژانس بین‌المللی انرژی هسته‌ای تا مقدار زیادی مربوط است به مسایل عادی میان یک عضو پیمان منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای و آژانس بین‌المللی و یک مقدار هم مربوط است به مشکلات سیاست خارجی ایران و آمریکا که این دو مساله از یکدیگر جدا پذیر نیستند. اینکه

۱ - Governing Council

ایران ناگهان تا این حد تحت فشار قرار گرفته تنها به سبب قصورش در اجرای صحیح پیمان منع گسترش سلاح های هسته ای نیست. یک علت عمده این وضع آن است که ایران سالها از سوی غرب و آمریکا تحت انواع فشارها بوده و سیاست ضد آمریکایی را تعقیب می کرد (محمودی محقق، ۲۰۰۶).

در سال ۱۳۸۵، پنج عضو دائم شورای امنیت به اضافه کشور آلمان پس از مدت ها رایزنی و بحث و تبادل نظر در نشست های پایپی، به مجموعه ای از مشوق های پیشنهادی در خصوص موضوع هسته ای ایران دست یافته و در روز ۱۶ خرداد ۱۳۸۵ این مجموعه را رسماً به ایران ارائه دادند. این بسته به منظور متقاعد کردن ایران جهت توقف برنامه غنی سازی اورانیوم این کشور بر اساس سیستم سانتریفوژ گازی طراحی شده بود. به نظر این کشورها این بسته آخرین مجموعه از مشوق های ارائه شده برای ترغیب ایران به ترک فعالیت های غنی سازی خود بود و این پیشنهادات به ایران فرصت دستیابی به «توافقی مذاکره شده بر اساس همکاری» می داد. کشورهای پیشنهاد دهنده مشخص کردند که در صورت رد مشوق ها و عدم همکاری ایران، «اقدامات بعدی» در شورای امنیت صورت خواهد گرفت. بسته پیشنهادی شامل پیشنهاداتی در زمینه طرح های مشترک انرژی هسته ای و متعارف، همکاری های اقتصادی و انتقال فن آوری به ایران بود.

«قطعنامه ۱۶۹۶» در ۹ مرداد ۱۳۸۵ با ۱۴ رأی مثبت و یک رأی منفی (متعلق به کشور قطر) از سوی شورای امنیت صادر گشت. قطعنامه مذکور از ایران خواست تا پایان ۹ شهریور ماه برنامه غنی سازی خود را به حالت تعلیق در آورد و تأکید کرده بود که در غیر این صورت ایران با تحریم های احتمالی اقتصادی و دیپلماتیک روبه رو خواهد شد. در این میان دو کشور چین و روسیه خواهان پذیرش قطعنامه از سوی ایران و اثبات صلح آمیز بودن برنامه های هسته ای شدند.

از نشست های متعددی که اعضای گروه ۵+۱ در طول ماه های آبان و آذر داشتند، پیش نویس دوم تحت عنوان «قطعنامه ۱۷۳۷» در ۲ دی ۱۳۸۵ به اتفاق آراء به تصویب کلیه اعضای شورای امنیت رسید. این قطعنامه به نسبت قطعنامه قبلی از نکات منفی بیشتری برخوردار بود. در این قطعنامه تحریم هایی علیه سازمانها و افرادی که مرتبط با برنامه ی موشکی یا هسته ای ایران بودند در نظر گرفته شده بود که این موضوع بخودی خود موج تبلیغات منفی

گسترده‌ای را علیه برنامه هسته‌ای ایران ایجاد کرد.

«قطعه‌نامه ۱۷۴۷» که در تاریخ ۵ فروردین ۱۳۸۶ بدون رأی‌گیری و با اجماع به تصویب ۱۵ عضو شورای امنیت سازمان ملل رسید، نتیجه‌ی چهارهفته مذاکره میان مقامات گروه ۵+۱ بود. در این مدت دو گزینه برای برخورداری ایران از حق مشروعش وجود داشت: مذاکره به شرط تعلیق و یا اعمال تحریم‌های بیشتر.

در دسامبر ۲۰۰۵، فرانک والتر اشتین‌مایر، وزیر خارجه آلمان، طی اظهاراتی با اشاره به سخنان ضداسرائیلی محمود احمدی نژاد رئیس‌جمهور ایران، خواستار برخورد جدی اروپا با ایران شد. سپس در همان ماه، آنجلا مرکل صدراعظم آلمان در کنفرانس امنیت در مونیخ، در سخنرانی خود دولت احمدی نژاد را با حکومت نازی‌ها در آلمان مقایسه کرد و ایران را متهم به ایجاد اخلال در امنیت جهانی کرد. وی همچنین در سفر خود به آمریکا در ژانویه ۲۰۰۶ چنین اظهار داشت: «تهران با پیگیری یک طرفه‌ی برنامه هسته‌ای، از خط قرمز عبور کرده است». مرکل در اظهارات و موضع‌گیری‌های بعدی خویش نیز بارها با لحن تهدیدآمیزی فعالیت‌های هسته‌ای ایران را مورد انتقاد قرار داد و همگام با واشنگتن تبلیغات شدیدی علیه ایران به راه انداخت. البته وی در برابر درخواست اسرائیل مبنی بر کنار گذاشتن ایران از جام جهانی فوتبال ۲۰۰۶ میلادی در مصاحبه با روزنامه آلمانی (زود دوپچه تسایتونگ، ۲۰۰۶/۱/۱۴) در آلمان مخالفت کرد. در مقابل، رئیس فراکسیون حزب سوسیال دمکرات، پتر اشتروک^۱، در مورد هیاهوها و تشنج‌آفرینی‌ها هشدار داد و گفت: «گزینه‌ی نظامی در خصوص ایران برای ما مطرح نیست» (زود دوپچه تسایتونگ، ۲۰۰۶/۲/۱۲). وی و حزب متبوعش در طی اوج‌گیری منازعات بارها و بارها بر مذاکره و راه حل دیپلماتیک به عنوان یگانه گزینه‌ی پیش رو تأکید کردند. به طوری که «اگون بار»^۲، سیاستمدار وابسته به این حزب که فردی صلح‌طلب شناخته می‌شود، در مصاحبه‌ای با روزنامه‌ی زود دوپچه تسایتونگ در تاریخ ۲۰۰۶/۲/۲۱، در اظهاراتش همدلی عجیبی با دولتمردان ایران نشان داد: «...تصور کنید، در شمال سلاح‌های هسته‌ای، در شرق و جنوب سلاح‌های هسته‌ای و حتی در اسرائیل سلاح‌های هسته‌ای وجود دارند و کشور بزرگ،

۱ - Peter Struck

۲ - Egon Bahr

سربلند و غنی من باید تنها کشوری باشد که سلاح اتمی ندارد؟! وقتی من به سلاح اتمی دست یابم، آنگاه از نظر امنیتی در موقعیت بهتری خواهم بود و کشورهای هسته‌ای، پس از این با من مانند هند و پاکستان رفتار خواهند کرد، مانند یک عضو گروه که خود را با قوانین آن وفق می‌دهد. آنگاه من در امنیت خواهم بود. اگر می‌لوشویچ تنها یک سلاح هسته‌ای داشت، ممکن نبود که دستگیر شود».

ایالات متحده در چارچوب سیاستهایش، اهمیت بکارگیری فشارهای دیپلماتیک جهت تعلیق غنی سازی اورانیوم را درک کرده است. این کشور، علی رغم فهم ماهیت روابط ایران با کشورهای حوزه خلیج فارس، پی برده است که جهت تکمیل حلقه اتهامات علیه ایران و متوقف ساختن فعالیت‌های هسته‌ای، فشار ۶ کشور عضو شورای همکاری خلیج فارس ضروری است. علی‌الخصوص که این کشورها تاکنون موضع روشنی در قبال پرونده هسته‌ای ایران اتخاذ نکرده‌اند. در این چارچوب، ایالات متحده گامهای اساسی برداشته است.

سفر معاون تسلیحاتی وزارت امور خارجه آمریکا به حوزه خلیج فارس در فوریه ۲۰۰۵، که طی آن بیان داشت: برنامه ی هسته‌ای ایران تهدیدی علیه متحدین آمریکا در خاورمیانه بشمار می‌آید. وی افزود: واشنگتن در حال هماهنگ سازی سیاست خود با کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس در قبال ایران است. وی همچنین بر تبادل نظر با کویت، بحرین و امارات در مورد خطرات برنامه هسته‌ای ایران تاکید کرده و از تکمیل موشک شهاب ۲۰۰۰ توسط ایران، که بردی معادل ۲۰۰۰ کیلومتر دارد به عنوان شاهدی مبنی بر تمایل ایران جهت ارتقای توان موشکی یاد کرد (محمد کشک، ۲۰۰۹).

سفیر آمریکا در کویت، ریچارد لوبارون، در کنفرانسی در دانشکده مبارک عبدالله، وابسته به وزارت دفاع کویت در مه ۲۰۰۵، کشورهای حوزه خلیج فارس را از خطر برنامه ی هسته‌ای ایران بر حذر داشت. ایالات متحده در همان سال خواهان تعیین زمانبندی از سوی این کشورها برای اتخاذ موضع در قبال ایران شد. از این مساله می توان نتیجه گرفت که پرونده هسته‌ای ایران را نمی توان از دیگر مسائل موجود بین ایران و آمریکا، مانند وضعیت عراق، موضع ایران در قبال روند صلح، و حزب الله لبنان و جنبش آزادی بخش فلسطین جدا کرد.

در مطالب فوق تقریباً به طور مفصل به مساله پرونده هسته‌ای ایران و هیاهویی که غرب و آمریکا علیه آن به راه انداخته بودند پرداخته شد. در مقابل این فرافکنی غرب، اطمینان‌هایی

قرار دارد که جمهوری اسلامی ایران به همسایگان خود و علی‌الخصوص کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس، در مورد صلح آمیز بودن فعالیت‌های هسته‌ای‌اش داده است. که از آن جمله فتوای مقام معظم رهبری در مورد تسلیحات هسته‌ای قرار دارد که نشان داد جمهوری اسلامی ایران به هیچ وجه به دنبال تسلیحات هسته‌ای نبوده و مواضع غرب در برخورد با برنامه‌ی هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران کاملاً سیاسی است.

کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس که تاکنون موضع مشخصی در مورد پرونده هسته‌ای ایران اتخاذ نکرده‌اند در اثر فرافکنی غرب رویکرد تعارض آمیزی در قبال پرونده هسته‌ای ایران اتخاذ کرده‌اند. آنها از یکسو در دیدارهای رسمی از حق دستیابی انرژی صلح آمیز هسته‌ای توسط ایران دفاع کرده و از سوی دیگر و در چارچوب اجلاس سران خود، سعی کرده‌اند تصمیمات مشترکی را در قبال پرونده هسته‌ای اتخاذ کرده و در مواردی نیز پرونده هسته‌ای ایران را در کنار مساله تسلیحات هسته‌ای اسرائیل قرار داده‌اند. در ادامه به موضع رویکرد اعضای شورای همکاری خلیج فارس در مورد پرونده هسته‌ای ایران می‌پردازیم.

گفتار سوم: شورای همکاری خلیج فارس و پرونده هسته‌ای ایران

روابط ایران با کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس تا اندازه‌ای به هم گره خورده و پیچیده است که گاهی تا مرز تناقض و تضاد نیز می‌رسد. برای مثال در همان حال که مساله اختلاف امارات با ایران بر سر جزایر سه‌گانه، همیشه یکی از ماده‌های ثابت بیانیه پایانی اجلاس سران شورای همکاری را تشکیل می‌دهد و با وجود اختلافات شدید بین ایران و اعضای شورای همکاری در مورد مسائل امنیتی و حتی وجه تسمیه خلیج (فارس)، شاهد تبادل بالای تجاری بین ایران و این کشورها هستیم که امارات در صدر آنها قرار دارد. در کنار این روابط اقتصادی، روابط بالای سیاسی قرار دارد که در سالهای اخیر این روابط شکوفاتر گردید. اما مساله‌ای که واقعیت روابط این کشورها با جمهوری اسلامی ایران را نمایان می‌سازد، این است که علی‌رغم وجود اختلافات فرهنگی و ایدئولوژیکی و حتی نژادی، اعضای شورای همکاری به خوبی درک کرده‌اند که جمهوری اسلامی ایران با جمعیتی حدوداً ۷۰ میلیون، واقعیتی است که تعامل با آن گریزناپذیر است و ایران برای همیشه همسایه این کشورها خواهد ماند و هرگونه رویکردی

چه در عرصه داخلی ایران، چه در عرصه خارجی پیامدهای مستقیمی بر این کشورها خواهد داشت. با وجود قبول جزر و مد در اثر تغییرات منطقه‌ای و بین‌المللی در روابط ایران با این کشورها از پیروزی انقلاب اسلامی تاکنون، تفسیر ماهیت این روابط بدون در نظر گرفتن نقش آمریکا در منطقه که تاثیرش بر شکل‌گیری و جهت‌گیری روابط آشکار است، غیر ممکن می‌نماید. این تأثیر آمریکا بر روابط اعضای شورای همکاری خلیج فارس با جمهوری اسلامی ایران، معضل اصلی پیشروی این کشورها است. چرا که این ۶ کشور از سوی متحد استراتژیک ایالات متحده و ناتو بوده و بین اکثر این کشورها با ناتو یا ایالات متحده توافقنامه امنیتی همکاری وجود دارد و از سوی دیگر این کشورها اهمیت ویژه ایران را در حفظ ثبات منطقه درک کرده‌اند. معضل تأثیر آمریکا بر روابط این کشورها با ج.ا. ایران را در موضوع پرونده هسته‌ای ایران به خوبی می‌توان لمس نمود (الاشعل، ۲۰۰۷).

کشورهای حوزه خلیج فارس، به این درک رسیده‌اند که پیشبرد توان هسته‌ای ایران به عنوان یکی از مولفه‌های اصلی قدرت ملی آن کشور بوده و نتایج کوتاه مدت و بلند مدت آن را نمی‌توان نادیده گرفت و واضح است که در صورت شدت گرفتن مساله هسته‌ای ایران، این کشورها فاقد سیاست مشخص و واضح در تعامل با این مساله هستند. اما در حال حاضر به موازات با اتحادیه اروپا، فشار دیپلماتیک را برای پایان دادن به این مساله مناسب می‌دانند در این چارچوب سیاست این کشورها حول دو محور ذیل قابل شرح و تبیین است:

در سطح شورای همکاری خلیج فارس درخواست‌هایی به صورت غیر مستقیم، مبنی بر پایان و متوقف ساختن برنامه هسته‌ای ایران وجود دارد. در این راستا عبدالرحمن عطیه دبیرکل شورای همکاری خلیج فارس گفته است: برنامه هسته‌ای ایران با توجه به درخواست‌های ما از جامعه بین‌المللی مبنی بر عاری سازی خاورمیانه و علی‌الخصوص حوزه خلیج فارس از تسلیحات هسته‌ای و کشتار جمعی، هیچگونه دلیل توجیه کننده‌ای ندارد. وی افزود ما درصدد ایجاد اختلاف با ایران نبوده و از روابط خوبی با این کشور برخورداریم. بیانات فوق نشان دهنده ماهیت توجه عمومی کشورهای حوزه خلیج به برنامه هسته‌ای ایران است و علی‌رغم وجود تسلیحات هسته‌ای اسرائیل، توجه کشورهای عضو شورای همکاری، به برنامه هسته‌ای ایران با حذر و احتیاط همراه می‌باشد زیرا برخی، اتخاذ موضع این کشورها در قبال برنامه هسته‌ای ایران را، حمایت از تسلیحات هسته‌ای اسرائیل تفسیر می‌کنند. لذا می‌بینیم که در بیانیه‌های

پایانی اجلاس سران شورای همکاری خلیج فارس، این موضوع به شکل اشاره به کلیات و به طور کلی گنجانده شده است و به کشور خاصی اشاره نگردیده است (محمد کشک، ۲۰۰۹).

۶ کشور عضو شورای همکاری، در بیانیه نشست پایانی خود در ۱۹۹۲، خواهان اتخاذ راهکارهای مناسب برای منع گسترش تکنولوژی هسته‌ای در زمینه تسلیحات کشتار جمعی و تولید آنها در حوزه خلیج فارس شده و سعی در ایفای نقش فزاینده آژانس بین‌المللی انرژی اتمی در چارچوب پروتکل‌های آن نمودند. در این بین، در بیانیه سال ۱۹۹۶ دوحه مستقیماً بر ایران تأکید شده است در این بیانیه علی‌رغم تأکید مکرر ایران بر روابط مسالمت آمیزش با همسایگان جنوبی خود، شورای همکاری خلیج فارس نگرانی خود را در ازای تلاش مستمر ایران برای ساخت و ایجاد زرادخانه‌های تسلیحات کشتار جمعی و توانائی تسلیحات کلاسیک و غیرکلاسیک مازاد بر مایحتاج کشورها برای دفاع مشروع بیان داشته است. در بیانیه سال ۱۹۹۷، تنها بر کلیات تأکید شده و اجلاس سران تنها پرده از نگرانی اعضایش در قبال استمرار برنامه‌های تسلیحات کشتار جمعی در منطقه برداشته و خواهان اتخاذ راهکارهای مناسب برای عاری ساختن منطقه خاورمیانه و حوزه خلیج فارس از تمام تسلیحات کشتار جمعی و هسته‌ای شد. این جملات، در بیانیه سالهای ۲۰۰۳ و ۲۰۰۴ نیز تکرار شده و علاوه بر آن از اسرائیل نیز خواسته شد به موافقتنامه منع گسترش تسلیحات هسته‌ای بپیوندد (همان).

در همین راستا، ۶ کشور عضو شورای همکاری خلیج فارس، تاکنون موضع خود را در قبال پرونده هسته‌ای ایران در چارچوب فوق‌اتخاذ کرده‌اند. از میان تصریحات و بیانات رسمی مسئولان کشورهای فوق، وجود نوعی موضع رسمی بیان شده‌ای در قبال پرونده هسته‌ای ایران را می‌توان ملاحظه نمود که مضمون آن رد و عدم قبول دستیابی جمهوری اسلامی ایران به توان هسته‌ای است. اما این موضع هیچگونه جنبه‌ی عملی بخود ندید و تنها تجسم و حرکت عملی کشورهای حوزه خلیج فارس گفتگو و مذاکره با جان بولتون در سفرش به منطقه و سعی این کشورها در ایفای نقش میانجی و وساطت کننده بین تهران و واشنگتن برای ایجاد امکان گفتگو و مذاکره بین طرفین بود (حافظ، ۱۳۸۹).

برخی اظهارنظرهای کشورهای حوزه خلیج فارس حاکی از موضع این کشورها در قبال پرونده هسته‌ای ایران است. برای مثال وزیر خارجه عمان، یوسف بن علوی گفته است ما مخالف هرگونه فعالیتی هستیم که هدفش تولید سلاح هسته‌ای و کشتار جمعی در منطقه و در حوزه

خلیج فارس است. ما کشورهای بزرگی نیستیم و باید سختی‌های هرگونه جنگی که بین بزرگان رخ می‌دهد را بر خود تحمیل کنیم. وی همچنین افزود که برنامه هسته‌ای ایران، اهداف مسالمت‌آمیز دارد چرا که ایران تنها سعی در تولید حدوداً ۲۰ هزار مگاوات نیروی برق مایحتاجش را دارد (همان).

حول همین معنا، امیر قطر در دیداری از ایالات متحده گفته است که ما در قطر نمی‌خواهیم شاهد تسلیحات هسته‌ای در حوزه خلیج فارس باشیم. البته در این جمله اشاره‌ی صریحی به ایران نشده است. مواضع رسمی و مردمی دولت کویت به همین ترتیب است اما از شدت بیشتری برخوردار می‌باشد. وزیر خارجه کویت، شیخ محمد صباح السالم الصباح در بیانیه‌ای گفته است: ایران خطر استراتژیکی بلندمدتی را در پرتو پیشبرد تسلیحات کشتار جمعی بر علیه کشورهای حوزه خلیج فارس تشکیل می‌دهد و این مساله مهمی است. از سوی دیگر کمیسیون محیط زیست در مجلس ملی کویت به بحث و بررسی در مورد گزارشات صادره در مورد خطرات زیست محیطی نیروگاه اتمی بوشهر پرداخت است. محمد الصقر نماینده مجلس و رئیس کمیسیون امور خارجی آن کشور در این مورد تاکید کرده و بیان داشته است که نگرانی‌ها و ترس‌هایی در مورد نیروگاه هسته‌ای ایران که در منطقه بوشهر و مشرف بر خلیج فارس بوده و فاقد تجهیزات ایمنی است، وجود دارد. این نیروگاه تنها ۲۲۵ الی ۲۵۰ کیلومتر با کویت فاصله دارد (محمد کشک، ۲۰۰۹).

شیخ خالد بن احمد آل خلیفه وزیر خارجه بحرین نیز در خلال کنفرانس مذاکرات منامه درباره امنیت خلیج فارس خواهان ایجاد مجموعه امنیتی منطقه‌ای با حضور شش کشور عضو شورای همکاری خلیج فارس، جمهوری اسلامی ایران و اسرائیل شد. وی عضویت اسرائیل در این مجموعه امنیتی منطقه‌ای در حوزه خلیج فارس را بعنوان نیروی موازنه دهنده منطقه‌ای، علیه توان هسته‌ای ج.ا. ایران قلمداد کرد. که این موضوع نشان از درجه بالای عدم اطمینان اعراب به برنامه هسته‌ای ایران است که خود می‌تواند در اثر فرافکنی جهانی صورت گرفته باشد؛ به گونه‌ای که اسرائیل که خود دشمن شماره یک اعراب و مسلمانان بحساب می‌آید نقش نیروی موازنه دهنده را علیه تهدید احتمالی ناشی از توان هسته‌ای ایران به عهده گرفته است (ادریس، ۲۰۰۸).

نتیجه گیری

خارج از بحث اظهار نظرهای رسمی و یا غیر رسمی اعضای شورای همکاری خلیج فارس در مورد پرونده هسته‌ای ایران، روند همگرایی امنیتی اعضای شورا که اساس تشکیل شورا را بر ملاحظات امنیتی گذاشته‌اند به‌طور ملموسی در حال شدت گرفتن است. شش عضو شورای همکاری در سالهای اخیر سعی کرده‌اند خط مشی یکسان و مستقل از ایران را در قبال مسائل امنیتی منطقه‌ای اتخاذ کنند در این بین مساله فلسطین، مساله حمله نیروهای ائتلاف به عراق و افغانستان قابل ذکرند که از تمام مسائل مذکور، موضوع سرزمین‌های اشغالی فلسطین و نزاع عربی- اسرائیلی ملموس تر است که در سالهای اخیر شاهد تاکید کشورهای عربی بر سازش و روند صلح بوده و هیچگونه نقشی را برای حماس و حزب... لبنان نبوده و در مواردی نیز آن دو را به عنوان ناقض صلح معرفی کرده‌اند.

مساله مهمتر از مواضع یکسان اعضای شورای همکاری خلیج فارس در مورد این یا آن موضوع منطقه‌ای، خرید های تسلیحاتی کلانی است که در ماه‌های اخیر کشورهای عربستان سعودی و امارات متحده عربی انجام داده اند به گونه ای که قرارداد اخیر خرید تسلیحات عربستان از ایالات متحده بزرگترین قرارداد خرید تسلیحات در تاریخ روابط دو کشور است. و از آن مهمتر اینست که لابی اسرائیل در کنگره آمریکا نیز با این قرارداد موافقت نموده و آن را برای امنیت اسرائیل تهدید بحساب نیاورده است که این موضوع نشان دهنده آن است که آمریکا و غرب چگونه موفق شده است با تسلیحاتی نشان دادن برنامه‌های هسته‌ای ایران، اسرائیل را از حالت تهدید خارج کرده و جمهوری اسلامی ایران را جایگزین آن نموده تا هم از طرفی امنیت اسرائیل را تامین نماید هم همبستگی را در جبهه مخالفان جمهوری اسلامی ایران تقویت کرده و منافع اقتصادی خود را از طریق فروش تسلیحات به این کشورها تضمین نماید.

در کنار یکسان‌سازی سیاست‌های امنیتی اعضای شورای همکاری خلیج فارس در قبال موضوعات منطقه‌ای، روند اتخاذ سیاست دفاعی مشترک قرار دارد که تقریباً در تمام بیانیه‌های سالهای اخیر اجلاس‌های سران شورا بر تشکیل ارتش مشترک و اتخاذ سیاست‌های امنیتی مشترک در قبال موضوعاتی مانند تروریسم، قاچاق، امنیت مرزها و... تاکید شده و حداقل چند ماده بیانیه پایانی به این موضوعات اختصاص داشته و شروع اجلاس دوره بعدی سران نیز با

گزارشاتی در مورد موضوعات مذکور صورت گرفته که همه و همه نشان از شدت روند همگرایی امنیتی اعضای شورای همکاری خلیج فارس دارد.

فهرست منابع

الف) منابع فارسی

اسدی، علی اکبر (۱۳۸۷). «سیاست هسته ای در منطقه خلیج فارس»، **معاونت پژوهشهای سیاست خارجی مرکز مطالعات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام**، قابل دسترسی در:

<http://www.csr.ir>

امامی، محمد علی (۱۳۸۴). «تاثیر برنامه هسته ای ایران بر کشورهای حوزه خلیج فارس»، **فصلنامه سیاست خارجی**، سال نوزدهم، شماره سه و چهار.

فیروزجانی، ع (۱۳۸۸). «ایران و اعراب»، **معاونت پژوهشهای سیاست خارجی مرکز مطالعات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام**، قابل دسترسی در:

<http://www.csr.ir>

علیخانی، مهدی (۱۳۸۶). «تاریخچه فعالیت‌های هسته‌ای ایران»، **خبرگزاری آفتاب**، برگرفته از:

www.aftab.ir/articles/economy_marketing_business/force_energy/c۲c۱۱۷۵۸۷۴۶۶۴_atomicenergy_p۱.php . (۵-۳-۲۰۰۹)

محمودی محقق، سعید (۲۰۰۶). «انرژی هسته‌ای ایران از آغاز تا امروز»، برگرفته از:

www.hoquouq.com/law/article۴۶۲.html. (۱۴-۱۱-۲۰۰۸).

مرادی عباس‌آبادی، یاسر (۱۳۸۸). «تحلیل انتقادی پوشش خبری چالش‌های ایران و غرب پیرامون مساله هسته‌ای در مطبوعات آلمان». پایان‌نامه کارشناسی ارشد. **دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران**.

ب) منابع عربی

السعيد ادریس، محمد (۲۰۰۸). «إشكالية الموازن الخارجی فی الأمن الإقليمي الخلیجی»، **جريدة الراي**، العدد: ۴۰۱، قابل دسترسی در: www.awan.com/pages/oped/۱۵۳۹۴۳.

حافظ، ح (۲۰۱۰). «اتفاق استراتیجیة : السلاح النووی فی منطقة الخلیج ومستقبل الأمن الإقليمي»، **مرکز الدراسات الدولیه جامعه بغداد**، قابل دسترسی در:

www.alsabaah.com/paper.php?source=akbar&mlf=interpage&sid=۱۹۸۶۲
محمد کشک، ا (۲۰۰۹). « رؤیة دول مجلس التعاون الخلیجی للبرنامج النووی الإيراني»، *مجله مفکره الاسلام*، قابل دسترسی در:
<http://albainah.net/index.aspx?function=Item&id=۱۹۳۱۱&lang>.

ج) منابع لاتین

- Arbatov, Alexei (۲۰۰۶). "Russia and the Iranian Nuclear Crisis", Carnegie Endowment for International Peace, Washington DC. Retrieved from: www.carnegieendowment.org (accessed ۲۰۰۷-۱۰-۱۹).
- El Baradei, Mohamed (۲۰۰۴, September ۱). Implementation of the NPT Safeguards Agreement in the Islamic Republic of Iran (Report by the Director General, IAEA Board of Governors). Retrieved from: <http://www.iaea.or.at/Publications/Documents/Board/2004/gov2004-60.pdf> (accessed on: ۲۰۰۶-۷-۵).
- IAEA Press Release ۲۰۰۷/۲۲ December ۴, ۲۰۰۷. "Statement by IAEA Director General on New U.S. Intelligence Estimate on Iran". Retrieved from: <http://www.iaea.org/NewsCenter/PressReleases/2007/prn200722.html> (accessed ۲۰۰۸-۴-۲۸).
- IAEA Resolution GOV/۲۰۰۶/۱۴ of the Board of Governors, April ۲ ۲۰۰۶, "Implementation of the NPT Safeguards Agreement in the Islamic Republic of Iran". Retrieved from: www.iaea.org (accessed ۲۰۰۸-۴-۱۹).
- IAEA Resolution GOV/۲۰۰۵/۷۷ of the Board of Governors, September ۲۴ ۲۰۰۵, "Implementation of the NPT Safeguards Agreement in the Islamic Republic of Iran". Retrieved from: www.iaea.org (accessed ۲۰۰۷-۴-۱۹).
- International Crisis Group. (۲۰۰۳). "Dealing with Iran's nuclear program" (Middle East Report No. ۱۸). Retrieved from: <http://www.icg.org/library/documents/middle-east-north-africa/18-deal-with-iran-nuclear-pgm.pdf> (accessed ۲۰۰۷-۱۲-۷).
- Howard, Roger (۲۰۰۴). Iran in Crisis? Nuclear Ambitions and the American

Response. London: Zed Books.

Sahimi, Mohammad (۲۰۰۳). "Iran's nuclear program, part I: Its history".

Retrieved from: <http://www.payvand.com/news/۰۳/oct/۱۰۱۵>. (accessed ۲۰۰۶-۲-۲۰).

Tarock, Adam (۲۰۰۶). Washington: To Engage or Change the Regime in Iran? **New Political Science**, ۲۸(۱), ۸۱-۹۹.

Zak, Chen (۲۰۰۲). "Iran's nuclear policy and the IAEA, An evaluation of program". Military Research Paper No. ۳. Washington, DC: The Washington Institute for Near East Policy. Retrieved from: www.Washingtoninstitute.org/print.php?Template=C۰۴&CID=۵۵(accessed ۲۰۰۸-۹-۳).